

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح دعای سحر، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه - قسمت دوم

اللَّهُمَّ اِنِّی اسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِاجْمَلِهِ، وَ كُلِّ جَمَالِكَ جَمِیلٌ، اللَّهُمَّ اِنِّی اسْئَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ.

بار الها از تو سؤال می کنم به جمیل ترین جمالت و همه جمال تو جمیل است، بار الها از تو سؤال می کنم به همه جمالت.

اللَّهُمَّ اِنِّی اسْئَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِاجْلَلِهِ، وَ كُلِّ جَلَالِكَ جَلِیلٌ، اللَّهُمَّ اِنِّی اسْئَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ.

بار الها از تو سؤال می کنم به جلیل ترین جلالت و همه جلال تو جلیل است، بار الها از تو سؤال می کنم به همه جلالت.

وجود هر چه بسیطتر، احاطه اش بیشتر است

بدان که وجود هر چه بسیطتر و به وحدت نزدیکتر باشد کثرات را شامل تر و احاطه اش بر اشیاء متضاد تمامتر خواهد بود. و اشیایی که در عالم زمان متفوق اند و از یکدیگر جدا هستند در عالم دهر مجتمعات اند و در گرد هم، و اشیایی که در عالم خارج متضاد و ضد یکدیگرند در وعاء ذهن ملائم همدیگرند، و اشیایی که در نشأه اولی با یکدیگر اختلاف دارند در نشأه آخرت با هم متفق اند. همه این ها به آن جهت است که ظرفها هر چه به عالم وحدت و بساطت نزدیکتر باشند وسعتشان بیشتر خواهد بود.

در عالم آخرت تراحم کثرات نیست

از یکی از مشایخ ارباب معرفت (رضوان الله علیه) شنیدم که می فرمود: جرعه آبی که در بهشت نوشیده می شود همه لذتها را داراست، از لذتهایی که به گوش درک می شود مانند انواع موسیقی و آهنگهای دلنشین، و لذتهایی که با چشم درک می شود از دیدن صورتهای زیبا و سایر رنگها و شکل ها، و بقیه حواس نیز به همین قسم بهره مند می شوند و لذت می برند، حتی شهوت مقاربت و همبستر شدن نیز در نوشیدن آب احساس می شود، به طوری که هر یک از این لذتها به طور جداگانه ای درک می شود. و از یکی از اهل نظر (رحمة الله علیه) شنیدم که می گفت:

مقتضای اینکه ملکات در نشأه آخرت مجسم شود و بروز نماید آن است که بعضی از مردم به صورتهای گوناگون محشور می شوند و در عین حال که مثلا به صورت خوک است به صورت موش و سگ نیز هست.

و پیداست که این امور به واسطه آن است که ظرف وجود به واسطه نزدیک بودنش به عالم وحدت و تجرد، و منزّه بودنش از تراحم عالم طبیعت و هیولی، وسعت بیشتری را داراست.

مقام الهی مستجمع صفات متقابله است

بنابراین، آن حقیقت وجود که از همه تعلقات مجرد است و عین وحدت و صرف نور است بسیط الحقیقه و عین وحدت است و نور محض است که هیچ گونه شائبه ظلمت عدم و کدورت نقص در او نیست، و از این رو همه اشیاء است و هیچ یک از آنها هم نیست، و صفات متقابله به وجود واحدی که از کثرت عینی و علمی مقدس است در حضرت کبریایی اش موجودند و از تعین خارجی و ذهنی منزّه. پس او (تعالی) در عین ظهورش بطون است و در بطونش ظهور.

در رحمتش غضب نهان است و در غضبش رحمت پنهان. پس اوست لطیف قاهر ضارّ نافع. از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

منزه است خدایی که رحمتش دوستانش را فرا گرفته در حالی که شدیدترین نفمت نیز هست. و نفمتش بر دشمنانش شدید شده در عین حالی که رحمت واسعه نیز هست.

پس خدای تعالی به حسب مقام الهیت همه صفات متقابله را مانند رحمت و غضب، بطون و ظهور، اولیت و آخریت، و سخط و رضا مستجمع است و انسان که خلیفه اوست به واسطه قریش به آن حضرت و نزدیک بودنش به عالم وحدت و بساطت، با دو دست لطف و قهر حضرت حق آفریده شده است، و به همین جهت است که خلیفه الله همچون حضرت باری تعالی که مستخلف عنه است، مستجمع صفات متقابله است. و لذا حضرتش وقتی به ابلیس اعتراض کرد و فرمود: چرا سجده نکردی به آنچه من او را با دو دستم آفریده ام؟ یعنی تو که مخلوق ید واحده هستی باید به کسی که مخلوق دو دست است سجده کنی. پس هر صفتی که به لطف تعلق دارد صفت جمال است و هر چه به قهر متعلق است صفت جلال است. پس ظهور عالم و نورانیتش و بهائش از جلوه جمال است، و مقهوریت او در شعاع نور آن حضرت و سلطنت کبریایی حق از جلوه جلال است، و جلال به وسیله جمال ظاهر شده و جمال به وسیله جلال مخفی است.

جمال تو در همه حقیقتها سریان دارد و بجز جلالت چیز دیگری حجاب آن نیست [۱]

هر چه انس و خلوت و صحبت است در تجلی جمال است، و هر چه دهشت و هیبت و وحشت است اثر تجلی جلال است. پس اگر بر قلب سالک با لطف و انس تجلی شد، متذکر جمال گردد و گوید:

بار الها، از تو سؤال می کنم که به زیباترین زیبایی ات بر من تجلی کنی. و چون تجلی به قهر و عظمت و کبریا و سلطنت شود متذکر جلال شود و عرض کند: بار الها با جلیل ترین جلالت بر من تجلی کن.

پس از برای اولیاء سالکین إلی الله و آنان که هجرت به سوی او کرده اند و به گرد حریم کبریایی اش در طواف اند احوال و اوقات و واردات و مشاهدات و خطورات و اتصالاتی است و از محبوبشان و معشوقشان تجلی ها و ظهورها و لطف ها و کرامتها و اشارت ها و جذبه ها و جذوه هاست، و هر وقتی و در هر حالی به مناسبت حالشان، محبوبشان از برای آنان تجلی می کند. و گاهی است که تجلی بر خلاف نظم و ترتیب می شود، مثلاً اول تجلی لطف و سپس تجلی قهر و بار سوم تجلی لطف. و از این روست که جملات دعاها بر خلاف ترتیب واقع شده، زیرا لسان قال اولیاء تابع لسان حال آنهاست و دعاهاشان ترجمان حالات قلبی آنان است، که ظاهر عنوان باطن است و دنیا پیوند به آخرت است.

لمعه اختلاف قلوب اولیاء به حسب تجلیات برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد؟ !

قلوب اولیاء آینه تجلیات حق و محل ظهور اوست چنانکه خدای تعالی فرموده: ای موسی زمینم و آسمانم مرا فرا نمی گیرد، و لیکن دل بنده مؤمنم مرا فراگیر است.

چیزی که هست دلها در اینکه تجلیات حق در آنها تجلی و ظهور کند مختلف است؛ پاره ای از قلوب عشقی و ذوقی است که خدای تعالی به این گونه دلها به جمال و زیبایی و بهاء تجلی کند، و پاره ای از قلوب خوفی است که خدای

تعالی بر آن گونه قلبها به جلال و عظمت و کبریا و هیبت تجلی می فرماید، و بعضی از قلوب هر دو جهت را داراست که خداوند بر آن به جلال و جمال و صفات متقابله تجلی فرماید و یا به اسم اعظم جامع تجلی کند، که این مقام به خاتم انبیاء و اوصیاء آن حضرت اختصاص دارد. و از این رو شیخ محیی الدین عربی، حکمتی را که به نام آن حضرت است حکمت فردیه خوانده است، زیرا در مقام جمعی الهی منفرد است ولی دیگر اولیاء اینچنین نیستند، زیرا به هریک از آنان پروردگارشان به اسمی که مناسب حالش بوده تجلی کرده است، یا به صفت جلال مانند شیخ الانبیاء و المرسلین (صلوات الله علیه و علیهم اجمعین) زیرا که آن حضرت در دریای عشق خدا غرق بود و شوریده جمال او بود و پروردگار از پشت پرده جلال تجلی به جمال کرده بود و لذا مخصوص به خلّت (و دوستی) گردید و حکمتش حکمت مهمی (و شیفتگی) شد. و مانند یحیی علیه السلام که قلبش خاضع و خاشع و منقبض بود و پروردگار به صفت جلال در آن تجلی کرده بود، یعنی جلوه عظمت و کبریا و قهر و سلطنت را مشاهده کرده بود و لذا به حکمت جلالی اختصاص یافت.

و یا آنکه پروردگار به صفت جمال تجلی فرماید، همچون عیسی علیه السلام. و از این رو هنگامی که یحیی علیه السلام دید حضرت عیسی علیه السلام می خندد به او اعتراض کرد و گفت: گویی تو از مکر و عذاب خدا ایمن شده ای که می خندی؟ حضرت عیسی در پاسخش گفت: گویی تو از فضل و رحمت الهی مأیوس گشته ای؟ پس خداوند به آنان وحی کرد که: هریک از شما دو نفر که گمانش به من نیکوتر است من او را دوست تر دارم.

بنابر این حضرت یحیی علیه السلام به مناسبت قلب و نشأه ای که داشت پروردگار با قهر و سلطنت بر او تجلی کرد و نتیجه این تجلی بود که آن اعتراض را کرد، و عیسی علیه السلام به مقتضای نشأه و مقامی که داشت خداوند با لطف و رحمت به او تجلی کرد و آن جواب را داد و وحیی که خدای تعالی به آنان فرستاد و فرمود: هریک از شما که گمانش به من نیکوتر است من او را دوست تر دارم بدان مناسبت بود که رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد و محبت الهی در مظاهر جمال پیش از غضبش در مظاهر جلال ظهور کرده است، چنانکه در حدیث شریف وارد است: ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام

گروه_صهبای_رمضان

معاونت فرهنگی تربیتی مرکز آموزش های غیرحضوری

<http://vufarhangi.whc.ir>